

به اینکه خطاب ابلاغیه رهبری به رئیس شورای عالی، فضای مجازی است، نه به سران قوا، باید به علت این خطاب قرار دادن توجه کرد. از این ابلاغیه چنین برمی آید که رئیس جمهوری به عنوان رئیس شورای عالی مجازی باید نظر رهبری را مبنای عمل در دستور کارها و مصوبات شورای عالی فضای مجازی قرار دهد و به آن قابلیت اجرا ببخشد. از این رو، ورود رئیس قوه قضائیه به ابلاغیه رهبری به رئیس جمهوری فاقد توجیه به نظر می رسد.

●●● جمله آخر بخش نامه به غیر قانونی بودن فعالیت رسانه‌ها اشاره می کند، اساسا قوه قضائیه می تواند چنین حکمی صادر کند؟

جمله آخر بخش نامه رئیس قوه قضائیه تفسیری است شخصی از ابلاغیه رهبری، مفهوم این جمله که «هرگونه فعالیت در این زمینه بدون مجوز آن سازمان غیر مجاز است» این است که مجوزهای دریافتی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بی اعتبار است. صدور چنین حکمی باید پس از رسیدگی حقوقی مراجع قضائی (دیوان عدالت اداری) به موضوع صورت گیرد و نه از سوی رئیس قوه قضائیه.

●●● با توجه به نکاتی که من از گفت و گو با شما برداشت کردم، دعوا همچنان بر سر عبارت صوت و تصویر فراگیر باقی است؟

با عبارت صوت و تصویر فراگیر باید کلا از ادبیات رسانه‌ای ماحذف شود یا مجلس شورای اسلامی تعریف قانونی مشخصی برای آن ارائه دهد یا نهایت اینکه شورای عالی فضای مجازی آن را شفاف کند. مادام که این موضوع حل نشده باشد، شهروندانی که برای فعالیت در فضای مجازی سرمایه گذاری کرده اند، بلا تکلیف هستند و امنیت شغلی نخواهند داشت. با نامه رئیس قوه قضائیه هم تنها مشکلی حل نمی شود، بلکه به مشکلات موجود افزوده می شود. □



شفقنا □

باقر انصاری، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

بخش نامه قوه قضائیه به دلیل ابهاماتش، غیر قابل اجراست

تابع قواعد و اصول و ضوابطی است تا استقلال، حرفه‌ای بودن، شفافیت و منع تعارض منافع و رعایت حقوق شهروندان تضمین شود.

●●● برخلاف طرح‌واره بسیاری از رسانه‌ها عده‌ای بعد از خواندن این بخش نامه بار دیگر مفهوم صداوسیما را مطرح کردند، یعنی استنباط آنها این بود که ممکن است از صداوسیما رفع انحصار شود. در این باره چگونه فکر می کنید؟

مستندات رئیس محترم قوه قضائیه که در این بخش نامه به آنها ارجاع شده است، با هم چندان سازگار نیستند. ایشان هم به تفسیر شورای نگهبان از اصل ۴۴ قانون اساسی استناد کرده‌اند و هم به ابلاغیه رهبری به رئیس جمهوری. بنابر تفسیر شورای نگهبان، «انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر (مانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره) برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران خلاف اصل مذکور است.» در حالی که ابلاغیه رهبری تصریح می کند که «صدور مجوز و تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی و نظارت بر آن منحصر بر عهده سازمان صداوسیماست.» مفهوم ابلاغیه این است که انحصار بودن فعالیت در زمینه صوت و تصویر فراگیر ضرورت ندارد. (برخلاف نظر شورای نگهبان) و بخش خصوصی اجازه فعالیت در این زمینه را دارد، ولی مشروط به دریافت مجوز از سازمان. اگر این برداشت درست باشد، قدم بزرگی در انحصار زدایی از سایر فعالیت‌های صداوسیماست، یعنی می توان با مجوز سازمان، رادیو و تلویزیون خصوصی داشت.

●●● یکی از مسائلی که در این میان مطرح است اینکه چرا رئیس قوه قضائیه در چنین موقعیتی اقدام به صدور چنین بخش نامه‌ای کرده است، در این میان وظیفه شورای عالی فضای مجازی چیست؟

در حکم رهبری تصریح شده است که شورای عالی فضای مجازی عالی ترین مرجع سیاست گذاری و تصمیم گیری در زمینه فضای مجازی است و مرکز ملی فضای مجازی عالی ترین مرجع هماهنگی بر اساس مصوبات شورا است، اگر چنین است رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صداوسیما و رئیس جمهوری همگی اعضای شورای عالی فضای مجازی هستند و باید هرگونه اختلاف نظری را که در زمینه مدیریت فضای مجازی در کشور دارند، در آن شورا طرح و بررسی کنند و به جمع بندی برسند و همان مبنای عمل شهروندان قرار گیرد. نه اینکه هر مقام مرجعی برداشت خودش را مبنای عمل قرار دهد و شهروندان را به آن مؤاخذه کند. در غیر این صورت، شورای عالی فضای مجازی یا مرکز ملی فضای مجازی به آسانی دوزده می شوند و به نهادهای بی خاصیت تبدیل می شوند. از طرف دیگر با توجه

□ [سوگل دانایی] بخش نامه‌ای که رئیس قوه قضائیه، حجت الاسلام ابراهیم رئیسی

هفته گذشته آن را خطاب به «مراجع قضائی سراسر کشور» منتشر کرد، واکنش‌های زیادی در پی داشت. نگرانی از بابت تهدید فعالیت رسانه‌های تعاملی (vod) و تولید محتوای صوتی و تصویری در رسانه‌های اینترنتی بخشی از پیامدهای صدور این بخش نامه بود. رئیس قوه قضائیه در این بخش نامه نوشت: با عنایت به نظریه تفسیری مورخ دهم مهر سال ۷۹ شورای نگهبان ذیل اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی و ابلاغیه مقام معظم رهبری مورخ بیست و دوم شهریور سال ۹۴ خطاب به رئیس جمهوری محترم مبنی بر اینکه «مسئولیت صدور مجوز و تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی و نظارت بر آن منحصر به عهده سازمان صداوسیماست، ضروری است مراجع قضائی و ستادی قوه قضائیه هرگونه اعلام درباره صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی را از حیث پروانه فعالیت مقررات و موضوعات مرتبط با سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی به عمل آورند. بدیهی است هرگونه فعالیت در این زمینه بدون مجوز این سازمان غیر مجاز است.» یکی از مهم ترین ابهامات این بخش نامه بر سر عبارت «صوت و تصویر فراگیر» است که حقوق دانان معتقدند هنوز هیچ ماده و واحدی درباره مصادیق آن وجود ندارد. ابهام یا شاید بتوان گفت پرسش بعدی این است که چرا رئیس قوه قضائیه این بخش نامه را در این بازه زمانی منتشر کرده و چرا چنین ابلاغی از سوی دبیر شورای عالی فضای مجازی صورت نگرفته است. در همین راستا و برای شفاف کردن پاسخ این پرسش هاسراغ یکی از حقوق دانان رفتم که کتابی به نام «حقوق دسترسی به اطلاعات» درباره حقوق رسانه‌ها منتشر کرده است. باقر انصاری، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی در گفت و گو با «شهروند» بر این باور است که واژه صوت و تصویر فراگیر یا مصادیق آن به صورت دقیق تعریف شود یا اینکه حذف شود.

●●● آقای انصاری در بخش نامه از لفظ صوت و تصویر فراگیر استفاده شده است، این واژه دقیقا چه مصادیقی دارد. آیا می توانیم بگوییم رسانه‌های مکتوب نیز که صوت و تصویر منتشر می کنند، مشمول این بخش نامه می شوند؟

اصطلاح (صوت و تصویر فراگیر) هیچ تعریف قانونی و روشنی ندارد. هیچ تعریف علمی و توافقی نیز درباره این اصطلاح وجود ندارد. در چنین شرایطی نمی توانیم بگوییم که این بخش نامه شامل روزنامه‌ها می شود یا نه. از طرف دیگر، وقتی موضوع حکمی مبهم باشد، بدیهی است که کل آن حکم مبهم می شود و غیر قابل اعمال و اجرا.

●●● اکنون که شما به عنوان یک حقوق دان می گوید حکم مبهم است، بخش نامه چه سرنوشتی دارد؟

نهایت این که بنا بر سلیقه اشخاص مختلف، مصادیق مختلفی برای حکم تعیین می شود. به هر حال، از حاکمیت قانون فاصله خواهیم داشت.

●●● یکی از نگرانی هایی که در این مقطع زمانی ایجاد شده این است که صداوسیما چگونه می خواهد این مجوز را صادر کند؟ آیا بیم انحصار بیش از پیش یا سانسور اطلاعات در این بخش نامه احساس نمی شود؟

قدر مسلم در مورد صلاحیت صداوسیما آن است که تنها بر حوزه پخش (broadcast) می تواند ادعای انحصار کند. اما در مورد (broadband) موضوع از نظر فنی در صلاحیت وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و از نظر محتوایی در صلاحیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. اما درباره قسمت نخست باید بگوییم چون تعریف مشخصی از این اصطلاح وجود ندارد، ششما می توانید هر نحوه‌ای خواهید آن را تفسیر کنید.

●●● پرسش دیگری که مطرح است اینکه آیا در قوانین و قواعد حقوقی، صداوسیما سازوکاری دارد که بتواند چنین مجوزی صادر کند؟

با فرض اینکه صدور مجوز فعالیت در زمینه صوت و تصویر فراگیر با سازمان صداوسیما باشد، اول باید اثبات شود که اخذ مجوز برای این نوع فعالیت‌ها لازم است و بعد سازمان به عنوان مرجع صدور معرفی شود. در حال حاضر هیچ متن قانونی الزام آوری در مورد اخذ مجوز برای فعالیت در زمینه صوت و تصویر فراگیر وجود ندارد. وقتی هم اصل موضوع در هیچ قانونی پیش بینی نشده، دعوا در مورد فرغ آن گمراه کننده است. از طرف دیگر اگر صدور مجوز فعالیت در زمینه صوت و تصویر فراگیر با سازمان صداوسیما باشد این سازمان با چه سازوکاری می تواند چنین کند؟ در همه کشورهای جهان نهاد مقررات گذار

باز تولید صداوسیما

در محتوای صوت و تصویر سایر رسانه‌ها

□ [مریم پایی] بخش نامه جدید رئیس قوه قضائیه درباره «تولید محتوای صوت و تصویر فراگیر» که در آن هر گونه فعالیت در این زمینه بدون داشتن مجوز از صداوسیما «غیر مجاز» عنوان شده، ابعاد متعددی دارد که باید به طور جداگانه به هر یک از آنها پرداخته شود. در نگاه نخست، ابعاد حقوقی و قابلیت اجرایی این بخش نامه برجسته می شود، اما این موضوع جوانب دیگری هم دارد که کمتر به آنها پرداخته شده است. یکی از ساده ترین و در عین حال مهم ترین این جوانب نگاه رسانه‌ای به موضوع است.

دنبال کردن اظهار نظر مقام‌های مسئول در این حوزه موجب سردرگمی می شود، خواندن تعریف‌هایی که مراجع مختلف تصمیم گیر درباره مراجع ذی ربط و همچنین واژه «صوت و تصویر فراگیر» دارند و اجرای آنها جای خود دارد. در این میان، یک موضوع روشن است؛ اینکه تولید محتوای صوتی و تصویری باید به تأیید صداوسیما برسد و احتمالا محتوای سایر رسانه‌ها مشابه محتوای صداوسیما شود. حال باید این پرسش را مطرح کرد که مگر تفکر حاکم بر صداوسیما با وجود شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی، یک خبرگزاری، یک باشگاه خبرنگاران، یک دانشکده و ... به خوبی منعکس نمی شود که نیاز به سطره بر سایر بخش‌ها باشد؟

درست است که سابقه صداوسیما در تولید محتوای صوتی و تصویری از سایر رسانه‌ها بیشتر است، اما اینکه یک رسانه بر رسانه دیگر نظارت داشته باشد، چندان منطقی به نظر نمی رسد. مهم نیست که صداوسیما ساختاری عریض و طویل دارد که با هیچ یک از رسانه‌های کشور قابل مقایسه نیست، مسأله این است که صداوسیما یک رسانه همچون سایر رسانه‌هاست و در جایگاهی مشابه سایر رسانه‌ها قرار دارد.

موضوع نظارت صداوسیما بر محتوای رسانه‌های کشور از اواخر دهه ۱۳۷۰ مطرح بود، اما وزارتخانه‌های ارتباطات و فرهنگ و ارشاد اسلامی توانسته بودند با ارایه مجوزهایی از سازمان تنظیم مقررات این موضوع را مدیریت کنند.

لازم به توضیح نیست که مجموعه دولت با چنین نظارتی همراه نیست. چنانچه وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات سال گذشته در تفسیر واژه «صوت و تصویر فراگیر» گفته بود با اجرای این قانون انحصار صداوسیما بر پخش تلویزیونی به کنترل بر همه تولیدات صوتی و تصویری در فضای مجازی افزایش می یابد. افزون بر این، معاونت نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم اعلام کرده که مسئولیت صدور مجوز برای تولید و نمایش آثاری که در سیمای جمهوری اسلامی پخش نمی شود، بر عهده این وزارتخانه است. استناد به خبرگزاری رسمی دولت، ایرنا که در مطالب متعدد خود آشکارا نسبت به اطلاع رسانی جانبدارانه صداوسیما انتقاد می کند، کافی است تا به این موضوع پی ببریم کنترل صداوسیما بر محتوای صوتی و تصویری چطور به تقویت «تک صدایی» و تضعیف «گردش آزاد اطلاعات» می انجامد.

پرسش اصلی که در خصوص نظارت بر تولید محتوای صوت و تصویر مطرح می شود این است که اگر رسانه‌ها هر یک از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت می کنند، چه لزومی دارد که چند مرجع بالادستی برای نظارت بر محتوای آنها وجود داشته باشد؟ پرسش دیگر این است که آیا در سازمان صداوسیما سازوکاری برای این نظارت وجود دارد؟ این سازوکار باید چگونه تعریف شود؟ اگر قرار باشد همچون روال کنونی نظارت پیش از انتشار وجود نداشته باشد، مراجع قضائی باید به تخلفات رسیدگی کنند و لزومی به نظارت صداوسیما نیست.

اما اگر نظارت پیش از انتشار مدنظر باشد، آیا صداوسیما در عمل می تواند همه محتوای صوت و تصویر کشور را کنترل کند؟ یادآوری تاریخچه این موضوع قابل تامل است که از اواخر دهه ۸۰ با افزایش تعداد رسانه‌هایی که به تولید محتوای صوتی و تصویری می پرداختند، صداوسیما در عمل نتوانست نظارتی داشته باشد و موضوع نظارت به فراموشی سپرده شد. آیا باید بخش دیگری برای کنترل محتوای صوت و تصویر سایر رسانه‌ها به سازمان عریض و طویل صداوسیما اضافه شود؟ در صورت نظارت پیش از انتشار، سرعت که مهم ترین ویژگی کار رسانه است، قربانی می شود. این شرایط می تواند به سود صداوسیما تمام شود، چون امکان اینکه رسانه‌های کوچک تر با نیروی انسانی و تجهیزات بسیار ساده تر از صداوسیما، فضای اطلاع رسانی را به دست بگیرند و مرجع صوت و تصویر کشور را به چالش بکشند، کاهش می یابد.

قدر مسلم در مورد

صلاحیت صداوسیما آن

است که تنها بر حوزه پخش (broadcast) می تواند

ادعای انحصار کند، اما در

مورد (broadband) موضوع

از نظر فنی در صلاحیت

وزارت ارتباطات و فناوری

اطلاعات و از نظر محتوایی

در صلاحیت وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی است. اما

باید بگوییم چون تعریف

مشخصی از این اصطلاح

وجود ندارد، شما می توانید

به هر نحو که می خواهید آن

را تفسیر کنید.

